

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۶

معنویت؛ حلقه مفقوده جامعه مدرن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شمس‌الله مریجی*

جامعه مدرن و تکنولوژیک امروزی، با همه پیشرفت‌های فزاینده‌اش، نتوانسته است آرامش روانی مطلوب را در اختیار اعضای انسانی‌اش قرار دهد. از این رو، تلاش فراوانی شده تا با ارائه نسخه‌های شفابخش بتوانند انسان‌های برخوردار از آسایش جسم را، آرامش روان ببخشند؛ اما به عیان دیده می‌شود که تا کنون در این راه توفیق چندانی نداشته‌اند. سرّ مطلب این است که جامعه انسانی عصر حاضر، درد معنویت دارد و حلقه مفقوده جوامع مدرن، نبود معنویت حقیقی است. نگارنده بر این باور است که ادیان الهی می‌توانند با ارائه معنویت حقیقی، راه پویندگان حقیقت را هموار کنند و امید رسیدن به ساحل نجات را در دل خسته انسان‌های برخوردار از اسباب مادی، زنده نگه دارند و محرک نیرومندی برای درنوردیدن دریای متلاطم پیش روی آنها باشند. نوشته پیش رو در صدد است مبانی و مؤلفه‌های معنویت حقیقی را که ریشه در معنا دارد و باطن رفتار انسانی را نمایان می‌سازد و به نوعی با نظام اعتقادی و اهداف عمل او در ارتباط است، از طریق منابع اصیل اسلامی بازنمایی کند.

واژگان کلیدی: معنویت، مادی‌گرایی، روح، فطرت.

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
پست‌الکترونیک: shamsollah.mariji@qom.ac.ir

مقدمه

جوامع انسانی به‌ویژه جهان مدرن، همواره در جهت رشد و توسعه فناوری تلاش کرده است تا بتواند در پرتو آن، آسایش جسمی و آرامش روانی خود را تأمین نماید، اما به‌رغم توفیق نسبی در تضمین آسایش جسمی و مادی، همچنان در حسرت آرامش روانی و معنوی خود روزگار سر می‌کند؛ چه اینکه با نگاهی سطحی و گذرا به‌خوبی قابل مشاهده است که برخورداری از اسباب تکنولوژیک تاکنون نتوانسته روح پرتلاطم بشر امروزی را آرام نماید و حقیقت گمشده‌اش را در اختیارش قرار دهد. در واقع «معنویت حقیقی» حلقه مفقوده‌ای است که جوامع مدرن انسانی از نبود آن رنج می‌برد و تشنگان معنویت حقیقی را در پیچ و تاب چرخ‌دنده‌های ارگانیک جوامع مدرن و تکنولوژیک سرگردان کرده است و این مسئله مهم، حقیقتی است که همگان بر وجود آن اذعان دارند و هر کس دغدغه حل آن را دارد، می‌کوشد با ارائه سازوکاری مناسب، گامی مؤثر در رفع این معضل جهانی بردارد.

بی‌تردید معنویت و معنویت‌گرایی، دارویی است که امروزه نه‌تنها نخبگان، بلکه توده مردم نیز بر شفابخشی آن اتفاق نظر دارند و به‌رغم نظریه‌پردازی‌های جامعه‌شناسان مشهوری چون ماکس وبر، که مدرنیته را گشاینده همه رازها^۱ می‌دانستند و معنویت را یکجا به فراموشی سپردند و جامعه مدرن را «قفس آهنین» نامیدند که از معنا و آزادی تهی گشته است، متفکران اجتماعی در دهه‌های اخیر به نتیجه‌ای عکس رسیده‌اند. آشپس نندی از جمله صاحب‌نظرانی است که معتقد است معنویت دینی «به مثابه تنها نقطه امید برای تحول مثبت

1. Disenchantment.

اجتماعی و نیز برای پاسداری از ارزش‌های واقعاً مهم» در حال مطرح شدن و سربرآوردن است.

امروزه طیفی وسیع از تعریف‌ها برای واژه معنویت وجود دارد؛ از عالی‌ترین رابطه انسانی تا جست‌وجوی یک معنای وجودی، تا بعد متعالی انسان و تا «نظرات و رفتارهای شخصی که حس تعلق به یک بعد متعالی یا چیزی فراتر از خود را بیان می‌کند». برخی نویسندگان پایه‌های زیستی و ژنتیکی برای معنویت قایل شده‌اند و برخی دیگر معنویت را صرفاً به احساسی فروکاسته‌اند که نتیجه واقع شدن در کوران حوادث و چالش‌های بزرگ زندگی و برملاسازی محدودیت‌های انسان است.

برخی از متفکران مادی‌گرا، معنویت را امری ظاهری فرض و در سطح مظاهر محسوس خلاصه کرده‌اند. ایشان وقتی از معنویت سخن می‌گویند، تنها چیزی که از آن فهم می‌کنند، احساسات ملموسی چون امید، آرامش و نشاط است. به همین دلیل است که توصیه آنان برای دستیابی به معنویت و سلامت معنوی آن است که فرد به فعالیت‌های هنری، ورزش، تکنیک‌های تمدد اعصاب و تمرکز بپردازد. این افراد اگر هم سخنی از دین به میان می‌آورند، در حد ابزاری برای آرامش به آن می‌نگرند و گاه تصریح می‌کنند که عقاید، ارزش‌ها و مناسک دینی صرفاً از آن جهت مفیدند که در رفع مشکلات جسمی یا روانی مؤثرند یا از ابتلا به آنها جلوگیری می‌کنند؛ هرچند ممکن است خرافی یا از اصل دروغ باشند.

مشکل چنین رویکردی آن است که از پرداختن به اصل مسئله و ریشه معنویت عاجز است. این توصیه‌ها تنها ممکن است برخی از عوارض جانبی زندگی بی‌معنا را کاهش دهد و درد و رنج ناشی از آن را به ضمیر ناخودآگاه فرد

منتقل ساخته، وی را دچار خوش‌بینی و نشاط موقت سازد، ولی از پاسخ‌گویی به عطش انسانی برای معنای غایی زندگی ناتوان است؛ چه اینکه معانی و اهداف موهوم به‌هیچ‌وجه کمکی به انسان نمی‌کنند و توصیه پناه بردن به چنین سرپناهی سست و لرزان، بدترین پیشنهاد برای فرار از توفان سهمگین بی‌معنایی است که زندگی بشر را در معرض نابودی قرار داده است. چنین معنای موهومی تنها تا زمانی مفید از بی‌پایه بودن آن تأثیرش را از دست می‌دهد و احساس پوچی و حتی فریب‌خوردگی جای آن را می‌گیرد. به علاوه، توصیه به استفاده از معنای بی‌معنا و خیالی، حرکتی قهقرایی و بازگشت به دوران رواج خرافات و سحر و جادوست و از مبانی عمل‌گرایی محض سرچشمه می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵).

۱. معنویت چیست؟

برای درک چیستی معنویت، باید معنای لغوی و نیز اصطلاحی و معادل‌های آن را در زبان‌های دیگر بازشناسیم. به نظر می‌رسد این واژه ابتدا در زبان‌های اروپایی و در بستر مفهومی مسیحی به شکل spirituality به کار رفته باشد. این واژه از کلمه لاتین spiritus به معنای نفس از ریشه spirare به معنای دمیدن با نفس کشیدن می‌آید. در ترجمه‌های لاتین عهد جدید spiritualis یا شخص معنوی، کسی است که زندگی‌اش تحت امر یا نفوذ روح‌القدس یا خداست. این واژه با معنای باطنی که به گمان مسیحیان در پرتو الهام، در لایه زیرین معنای اصلی و لغوی کتاب مقدس یافت می‌شد، ارتباط داشت. بعدها این عقیده که زیر هر ظاهری معنایی نهفته است، به همه وقایع معنوی (مقدسات به‌ویژه عشای ربانی و حتی خود طبیعت به مثابه تجلی عظمت الهی) گسترش یافت (مرزبند و زکوی،

(۱۳۹۱: ۷۴).

البته امروزه طیفی وسیع از تعریف‌ها برای معنویت وجود دارد. از عالی‌ترین رابطه انسانی تا جست‌وجوی یک معنای وجودی، تا بعد متعالی انسان، تا نظرات و رفتارهای شخصی که حس تعلق به یک بعد متعالی یا چیزی فراتر از خود را بیان می‌کند. واژه «معنویت» مصدر جعلی از ریشه «عنی» است و اهل لغت واژه «معنوی» را در اموری خلاصه می‌کنند که مقابل مادی، صوری و ظاهری است، و یا آن را معنایی می‌دانند که تنها به وسیله دل شناخته می‌شود و زبان را در آن بهره‌ای نیست؛ چنان‌که دهخدا مقامات «معنوی» را مراتب سیر باطنی، درجات سلوک به سوی حق و مقامات عرفانی می‌داند.

حقیقت این است که میان معنویت و مادیت، تناقض و تضادی وجود ندارد، بلکه آن دو لازم و ملزوم یکدیگرند. انسان، هم بعد مادی دارد و هم بعد معنوی؛ از این رو «معنویت» ضد «عقل» یا «علم» نیست، بلکه معنویت هم‌نوا و هماهنگ با «عقل» و «علم» است.

بخش‌های مختلف وجودی انسان از یکدیگر قابل تفکیک نیستند، بلکه حقیقت انسان با توازن میان «معنویت» و «مادیت» رقم خورده است؛ چنان‌که خدای تعالی فرموده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ و سوگند به نفس [آدمی] و آن که او را سامان بخشید. پس بدکاری و پرهیزگاری‌اش را بدان الهام کرد. رستگار شد کسی که آن را [از آلودگی] بییراست، و سرافکنده شد کسی که آن را آلوده ساخت» (شمس: ۷-۱۰). هستی انسان از ایجاد توازن و تعادل میان نیروهای به‌ظاهر مخالف و متضاد شکل می‌گیرد. از این رو، مقوله معنویت را نمی‌توان در تضاد با مادیت تحلیل نمود، بلکه

هرکدام از ضروریات و لوازم وجود آدمی در حیات زمینی است؛ چنان‌که جهان مادی مقدمه‌ای برای جهان آخرت به شمار می‌آید (www.islahnet.com). واژه معنویت و مشتقات آن در منابع اصیل اسلامی (قرآن و سنت معصومان) به کار نرفته، ولی در ادبیات مسلمانان، هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی رواج یافته است. کلمه معنویت، مصدر جعلی «معنوی» است. کلمه معنوی نیز با افزودن یای نسبت به آن، از واژه «معنی» که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن مقصود و مراد است، مشتق گردیده است. بنابراین معنوی، منسوب به معنی و در مقابل لفظی است (ابن‌منظور: ۱۴۰۵).

«معنی» امری است که در ورای الفاظ و عبارات قرار دارد و الفاظ و عبارات از آن حکایت می‌کند؛ از این‌رو، معنا به موقعیتی اشاره دارد که دست‌کم شامل دو لایه باشد: یکی ظاهر که حکایتگر است و دیگری باطن که محکی است. برای مثال، هنگامی که از متنی معنادار سخن می‌گوییم، به متنی اشاره می‌کنیم که کلمات و عباراتش به حقایق در جهان عینی و خارجی یا حقایق ذهنی در روان نویسنده اشاره می‌کند. اگر مکتوبی از عهده چنین ارتباطی برنیاید، بی‌معنا تلقی خواهد شد. علت این امر آن است که هرگونه بیانی، ابزاری است برای دلالت بر حقیقتی اساسی‌تر که مدلول آن به شمار می‌آید. شبیه همین رابطه میان یک عمل و معنای آن وجود دارد. در علوم اجتماعی سخن از رفتار معنادار است و مقصود از آن عملی است که برای رسیدن به مقصود و هدفی خاص از فاعل سر می‌زند؛ به گونه‌ای که اگر چنین هدفی در کار نباشد، عملی بی‌معنا و احمقانه تلقی می‌شود (فرهنگستان علوم پزشکی، ۱۳۸۹: ۴۳).

۲. مبانی معنویت در قرآن

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ممکن است واژه معنویت در منابع اصیل اسلام نباشد، اما مفاهیمی را که به این امر حقیقی اشاره دارند، به‌خوبی می‌توان در قرآن کریم ردیابی نمود. معنویت در قرآن قلمروی گسترده‌ای دارد، تا جایی که شامل همه احوال، اقوال، افعال، انگیزه‌ها و اندیشه‌های انسان می‌گردد؛ زیرا گوهر معنویت را «خداگرایی» می‌داند و به همین دلیل، هر کاری که با رنگ و رایحه رحمانی و انگیزه الهی انجام گیرد، داخل در معنویت است؛ چراکه فرمود: «إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى...» (سبأ: ۴۶) و «خلوص» را جوهر همه فعالیت‌های آدمی از عبادی، تجاری، سیاسی - اجتماعی و... برشمرد و عبادت، ذکر، تفکر، تعلیم و تعلم، حکومت و حکمت و سیاست و سلوک را تنها با مبنای الهی - توحیدی پذیرفت و فرمود: «انما يتقبل الله من المتقين» (مائده: ۳۰). اگرچه پرداختن به این مباحث گسترده و مصادیق متعددی که در سراسر این مصحف شریف وجود دارد، خود به خود امری مطلوب است، اما هدف اصلی این نوشتار، بررسی مبانی معنویت از منظر قرآن به عنوان یکی از منابع اصیل اسلامی است که نقش هدایت‌گری انسان‌ها را برعهده دارد؛ لذا در ادامه، مبانی معنویت را پیگیری می‌کنیم.

۲-۱- اصالت روح

قرآن کریم انسان را رقیقه‌ای از حقیقة الحقائق و جلوه اسماء جمال و جلال الهی می‌داند که دارای هویت متألهانه است و شناسنامه وجودی انسان و تاریخ و جغرافیای معرفتی، انسانی، اجتماعی آدمیان در همان «اصالت روح» معنا و تفسیر می‌شود که فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) و یای «من روحی» در آغازین تکوین و «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۹-۳۰) در

مسیر تکامل و غایت استکمال انسان که بر پایه‌های عقل و اراده از یک جهت و عشق و ایمان از جهت دیگر نهاده شده است تا «كُدْحًا فَمُلَاقِيه» (انشقاق: ۶) در فرجام و سرانجام حرکت تکامل انسان سالک الی الله صورت پذیرد و انسان معنویت‌گرا با دیانت و ادراک چنین هویت و تاریخ و جغرافیایی که قرآن برای او ترسیم و تصویر کرده است، در پرتو «عقلانیت و وحنانیت» و در سایه‌سار شجره طیبه شریعت و در پناه هدایت و حمایت انسان کامل مکمل «صراط مستقیم سلوک» را در پیش می‌گیرد و چنین درک و دریافتی «درد خداجویی و خداجویی» را که در عبد الله شدن و عند الله گشتن و سپس «صبغة الله» یا رنگ خدا یافتن است، به فعلیت می‌رساند (رودگر: ۱۳۸۸).

۲-۲- اصالت فطرت

انسان در قرآن دارای فطرت خدایی است که گرایش‌های عالی‌ه وجودش از معرفت‌اندوزی، علم‌جویی، حقیقت‌گرایی، خیرخواهی، نوع‌دوستی، عدالت‌ورزی، عبودیت و پرستش‌گروی، همه و همه در فطرت انسان ریشه دارند و فطرت ادراکی و احساسی با معرفت به نفس (خودآگاهی) و بازگشت به خویشستن خویش (وصل به اصل خود) شکوفا می‌شود و بارور می‌گردد و رکن رکین و اصل اصیل معنویت قرآنی در «فطرت» تعبیه و تبیین گشته است. به همین دلیل خدای سبحان به مؤمنان طریق عملی معرفت نفس و رهروی بر پایه‌های نفس الهی و فطرت را ارائه کرد و امر فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...» (مائده: ۱۰۵) و نبوت‌ها و رسالت‌ها در راستای آگاهی‌بخشی به فطرت ارجاع انسان به حقیقت وجودی خویش بوده‌اند که در جریان مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرستان و نمرودپرستان بابل فرمود: «...»

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (انبیاء: ۶۴) و قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را مذکر نام نهاد: «انما انت مذکر» (زمر: ۹) و «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص: ۱-۲).

گفتمان معنویت بر اصالت فطرت نهفته است و فطرت تبدیل‌نابردار و تغییرناپذیر است؛ اگرچه مستور و مهجور می‌گردد، لیکن انسان‌ها در نهایت امر «روزگار وصل خویش» را تجربه خواهند کرد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

اگرچه تغییر موضعی و برخی از عناصر مطرح در هویت انسان بر اساس دخالت وهم و خیال (در بخش اندیشه) و شهوت و غضب (در بخش انگیزه) از درون و وسوسه و اغوای ابلیس از بیرون، عقل به اسارت هوس درآید و حاکم اصلی حوزه هویت شخص عزل شود و وهم و شهوت با خیل و غضب به جان او منصوب شوند و مجاری ادراکی و تحریکی چنین شخصی به جای آنکه به امامت عقل نظری و عقل عملی به کار خود مشغول شوند، به رهبری کاذب وهم و خیال از یک سو و امامت دروغین شهوت و غضب از سوی دیگر سعی خاسر داشته باشد ... (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۴۱).

بنابراین، فطرت، اصلی بر معنویت‌گرایی است و انسان معنویت‌گریز، گرفتار «از خود بیگانگی» و حرکت از «برون» و گریز از مرکز شده است و به همین دلیل قرآن کسانی را که دچار «نسیان خدا» شده‌اند، گرفتار «نسیان خود» کرده است؛ یعنی در حقیقت خدا فراموشی، خود منشأ خود فراموشی است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹). چنان‌که ملاحظه می‌شود، خداوند متعال در این آیه چنین انسان‌هایی را «فاسق» نامید؛ چه اینکه از هسته هستی و مرکز وجود خویش، یعنی فطرت توحیدی فاصله گرفتند و خارج شدند.

۲-۳- اصالت عالم غیب

جهان به دو بخش غیب و شهادت تقسیم شده است؛ البته نه به این معنا که

دو جهان کاملاً از هم جدا و از هم گسسته‌اند، بلکه وجود آن ذات مراتب بوده، عوالم پیدا و پنهان در هستی رابطه وجودی و علی و معمولی دارند. نمونه آن را می‌توان در متن ذات انسان، یعنی تن و جان، و نیز جسم و روح مشاهده نمود. به تعبیر استاد مطهری:

در جهان بینی قرآن، عالم هستی منحصر به آنچه برای ما محسوس است، نیست، بلکه محسوسات یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیم‌تر در ماورای آن است؛ آنچه محسوس است «شهادت» و آنچه نامحسوس است «غیب» نامیده شده است (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

پس هر گاه انسان اصالت را به غیب داد و ایمان به غیب پیدا کرد «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۲) استعدادهای معنوی خویش را شکوفا می‌سازد. بنابراین، معنویت‌گرایی در غیب‌گرایی و اعتقاد و اصالت به باطن هستی داشتن و واقعیت‌های پایدار و جاودانه را در زندگی اصیل دانستن است. ایمان به غیب به همه کارهای انسان هویت ماندگار شدن و اتصال به پایدارها می‌دهد تا انسان در عالم شهادت به سوی عالم غیب گام بردارد و طبیعت را که محسوس و شهادت است، گهواره تکامل و تعالی خویش قرار دهد و با چشمی به شهادت و با چشمی دیگر به غیب نگاه کند و از مادیت‌گرایی به معنویت‌گرایی حرکت و هجرت نماید و ایمان به غیب و اصالت دادن به آن، با براهین عقلی، نقلی و گاهی «وجدان کشفی - شهودی» ممکن است. لذا هرچه معرفت بیشتر و عمیق‌تر باشد، معنویت انسان بیشتر و شدیدتر خواهد بود و در مقایسه، داوری و ارزیابی بین معرفت و خلق و عمل، اصالت از آن معرفت است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۷۵) و به تعبیر علامه طباطبائی: «حیات معنوی ... بر اساس اصالت عالم معنا استوار است» (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

۴-۲- اصالت شریعت

قرآن کریم راه حصول معنویت و وصول به قرب و لقای حضرت حق را «شریعت گرای» معرفی کرده است. شریعت به معنای عام کلمه، مجموعه عقاید، اخلاق و احکام الهی است؛ یعنی اسلام در همه آموزه‌های خویش، اعم از جهان‌بینی یا ایدئولوژی، و شریعت به معنای خاص، یعنی مجموعه بایدها و نبایدهای شرعی و فقهی که البته «معنویت قرآنی» جدا شده و بریده از عقاید، اخلاق و احکام نیست؛ زیرا چنانچه آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه: ۱۸) با آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) ترکیب شوند، معنای اصالت شریعت در معنویت کاملاً روشن خواهد شد؛ چراکه معنویت منهای خدا، وحی، نبوت، رسالت، امامت و ولایت، هرگز معنای اصیل و کاملی نخواهد داشت و در حقیقت معنویت راستین نبوده، معنویت پیش‌برنده و بازدارنده نخواهد بود. علامه طباطبائی نیز «لام» در «لما یحییکم» را به معنای «الی» گرفته و نوشته‌اند:

و این تعبیر در استعمالات عرب زیاد است و آن چیزی که رسول مردم را به آن دعوت می‌کند، «دین حق» است و دین حق همان «اسلام» است که قرآن کریم آن را به پیروی فطرت و پذیرفتن آن به علم نافع و عمل صالح تفسیر کرده است (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۵۵).

به همین دلیل، معنویت اسلامی، انسان مرده را زنده می‌کند و در دل حیات طبیعی‌اش حیات طیبه به او می‌بخشد و «معنویت» حیات حیوانی‌اش را به حیات عقلانی و روحانی تبدیل می‌کند و رنگ ابدی و جاودانی به همه فعالیت‌هایش می‌زند تا نور ایمان به خدا و عمل صالح او را نورانی کرده، در میان خلق با نور

معنویت خدایی زندگی کند و الگوی علمی و عملی دیگران قرار گیرد: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...» (انعام: ۱۲۲) (رودگر: ۱۳۸۸).

۳. مؤلفه‌های معنویت‌گرایی در قرآن

از جمله بحث‌های بسیار مهم و حیاتی در موضوع «معنویت‌گرایی» مؤلفه‌های آن است که بر مبنای یادشده استوار شده است. این مؤلفه‌ها خود معیارهای سنجش و ارزیابی هر نوع معنویت‌گرایی صادق و کاذب و دینی و غیردینی خواهند بود تا انسان بیابد که کدام معنویت کارآمد، پویا، زندگی‌ساز، سرورزا، سعادت‌آفرین و کمال‌بخش، و کدام معنویت دروغین، تخریرکننده و ویرانگر است؛ زیرا در دنیای مدرن، معنویت‌های گوناگونی فراهم آمده تا به نام معنویت مدرن برای انسان مدرن، به عرضه معنویت سکولار و لیبرال برای انسان عصر جدید دست یازند و خلأهای روحی، فقر معنوی و بحران‌های شخصیتی انسان معاصر را حل و فصل نمایند. به همین دلیل، جنبش‌های نوپدید، معناگرایی‌های جدید و عرفان‌های مدرنیستی به راه افتاد تا بحران انسان معاصر را درمان نمایند. از این‌رو، شناخت مؤلفه‌ها و شاخص‌های معنویت‌گرایی از رهگذر آیات قرآن کریم، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۳-۱- عقل‌گرایی و خردورزی

معنویت قرآنی بر عقلانیت استوار گشته تا بُن‌مایه‌های معنویت را «عقل و خرد» تشکیل دهد و همواره معناگرایی بر خردگرایی مبتنا یابد؛ زیرا اگر پشتوانه معنویت خرد نباشد، در چالش‌های روزگار و تضاد واقعیات زندگی تضعیف می‌شود و عقب‌نشینی می‌نماید. به همین دلیل است که احادیث اسلامی، عقل را دلیل و راهبر مؤمن دانسته و فضیلت انسان و برترین موهب بهره‌رسانی سایر

قوای انسان در پناه عقل معرفی شده، در معارف اسلامی چنین آمده است: «العقل لا ینخدع؛ عقل گرفتار خدعه نمی‌شود» یا «علی قدر العقل یكون الدین» (آمدی، ۱: ۱۱۶ و ۶۵، ۲: ۲۴۴ و ۲۰؛ ۴: ۳۱۳). خوف از خدا بهره عقلی است؛ چه اینکه بهره عقلی و معرف خردمندانه ندارد و هراسی از خداوند ندارد: «انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۹) یا فرمود: «ما کذب العاقل؛ هیچ عاقلی دروغ نگفته است» و یا در روایت دیگر آمده است: «العقل رقی الی علیین؛ عقل نردبان کمال و ترقی است» (آمدی، ۶: ۶۵؛ نیز نک: ۱: ۳۵۰).

آری، معنویتی که پایه‌های خردورزانه نداشته باشد و با عقلانیت در تعارض و حتی در ستیز باشد، معنویت نیست؛ همچنان‌که عشقی که ضد عقل نشان داده شود، یعنی عشق نامعقول نیز رهاورد معنوی و روحانی نخواهد داشت، بلکه باید توجه داشت که «عقل» ملاک و مبنای ایمان و معنویت، و معیار فضیلت و آرامش درونی است (جوادی آمدی، ۱۳۸۳، ۲: ۶۴-۶۶) و معنویت منهای عقلانیت، معنویت نخواهد بود.

۲-۳- اعتدال و توازن

معنویت نیاز روح انسان است و روح، به تکامل و توسعه وجودی نیاز دارد تا به درجات عالی کمال دست یابد، لیکن هم نیاز روح باید همه‌جانبه تأمین گردد و هم روح باید در سیر تکاملی‌اش به صورت «متوازن و متعادل» پیش رود تا رشد و پیشرفت هماهنگ و مناسب یابد؛ والا روح در برخی ابعاد قوی و در بعضی ابعاد ضعیف است. در تربیت اسلامی و پرورش قرآنی نیروهای بالقوه انسان، اصل بر «اعتدال» است تا افراط و تفریطی صورت نپذیرد و همه ابعاد و ساحت‌های معنوی انسان دیده شود؛ نه اجتماعیات فدای معنویات و نه معنویات فدای اجتماعیات گردد، بلکه در ابعاد معنوی، جامعه‌گرایی و در جامعه‌گرایی،

ابعاد معنوی دیده شود و هم جسم و هم روح در تربیت معنوی انسان منظور گردد؛ چنان‌که در یکی از دعا‌های تعقیبات نماز صبح *مفاتیح الجنان* هم نور چشم و هم نور دل یا نورانیت بصر و بصیرت را مطالبه می‌کنیم: «واجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی».

در عین حال مبارزه با شهوت پرستی و نفس‌پروری، دستوری دینی است تا انسان اسلام در پرتوی معنویت قرآن، جسم سالم و روح سالم داشته باشد که جسم سالم، وسیله کمال است، نه هدف، و روح انسان که دارای پنج بُعد یا استعداد است - استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، استعداد دینی، استعداد هنری و ذوقی، و نیز استعداد خلاقیت، آفرینندگی، ابتکار و ابداع - همه و همه باید در پرتوی تربیت اسلامی و معنوی رشد یافته، متعادل و متوازن تعالی یابند. براین اساس، علم‌جویی، عقل‌پروری، عبادت، سحرخیزی، خلوت و توجه به همه مراتب آن، که نیاز دائمی و حرکت انقلابی و حدناپذیر انسان در کمال مطلق‌گرایی است، در راستای «معنویت متعادل» قرار می‌گیرد. به تعبیر شهید مطهری:

انسان اسلام، انسان جامع است. ما باید همیشه علی‌الغالب را نمونه قرار بدهیم. همین علی‌الغالب که در خلوت عارفانه خودشان این چنین است، ما می‌بینیم در مسئولیت‌های اجتماعی حد اعلای حساسیت را دارد و انسانی که اسلام می‌خواهد، چنین است (مطهری، ۱۳۸۷، ۲۳: ۵۵۸-۶۸۸).

۳-۳- عبودیت‌گرایی

روح معنویت «بندگی خدا»، خداخو شدن و تشبه به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق خدایی است؛ چه اینکه روح عبادت نیز کسب معنویت و روحانیت است. به تعبیر استاد مطهری: «روح عبادت تذکر است؛ یعنی یاد خدا بودن و از غفلت

از خدا خارج شدن» (همان: ۶۳۶). در لسان روایات، عبادت عارفانه و نماز با حضور قلب نردبان قرب است: «الصلاة قربان کل تقی» که معراج انسان و تعالی روح اوست. در حقیقت عبادت، توسعه خود از خود فروتر به خود فراتر بوده، از محدودیت‌های درونی و برونی خارج شدن است؛ یعنی با وصل به نامحدود، سعه وجودی و گستره وسیع یافتن. به همین دلیل، عبادت‌های اسلامی - اعم از واجبات و مستحبات - برای بزرگوار شدن، شرح صدر یافتن و معنامند گشتن در عرصه‌های مختلف تشریح گشته است.

عبودیت که پیوند قلبی و جوهری انسان با خداست، از طریق شکستن دیوار غفلت، انسان را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که رابطه خود را با خود و جامعه نیز منطقی و معقول تنظیم نماید؛ از این رو، در شکل و روح عبادت‌های اسلامی - اعم از نماز، دعا، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و ... - به حقوق خدا، خود، جامعه و جهان توجه تام شده است.

در معنویت مبتنی بر عبودیت فردگرایی، بلکه جمع‌گرایی و خدمت به خلق^۱ الله، البته برای رضای خدا و در مسیر و جهت عبودیت الهی موج می‌زند، درد خدا و خلق خدا در دل عبادت‌های اسلام که مظاهر معنویت هستند، تعبیه شده است؛ لذا در معنویت اسلامی و قرآنی هیچ کاری برای غیرخدا و دور از عبودیت و انقیاد و اخلاص نیست. انسان معنوی، انسان بریده از جامعه و حقوق خانوادگی و اجتماعی نیست. انسان اهل عبودیت به تدریج می‌تواند همه ابعاد وجودی خویش را مدیریت نماید تا از همه محدودیت‌ها و قیود رها و آزاد گردد و با آزادی معنوی یا آزادگی بر بیرون از وجود خویش نیز تسلط یابد. البته ربوبیت و خداوندگاری و ولایت مراحل دارد که عبارت‌اند از:

الف) تسلط بر نفس و قوای نفسانی خویش یا مدیریت بر جان خود؛
 ب) مدیریت بر بدن، به گونه‌ای که به تدریج در برخی از فعالیت‌ها از استخدام بدن بی‌نیاز گردد؛

ج) تسلط بر طبیعت خارجی و نفوذ اراده بر بیرون از خویش، البته به اذن الله که عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی و طی طریق الی الله است (رودگر، ۱۳۸۸).

شهید مطهری با توجه مباحث یادشده، معتقد است انسان معنوی دارای سه اصل مهم است: (۱) توحید افعالی، صفاتی و ذاتی؛ (۲) هیچ کاری را برای غیر خدا انجام نمی‌دهد، بلکه همواره خویش را در محضر و حضور خدا می‌یابد و برای او عمل می‌نماید؛ (۳) تنها مالک، عالم و قادر مطلق را خدا می‌داند که همه چیز را بر اساس «حکمت» و «عدالت» انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ۳: ۲۹۴-۳۰۷؛ ۴: ۵۲۳-۴۶۵).

پس روح معنویت قرآنی، همانا بندگی الهی و یاد خداست و عبودیت مایه اصلی اشتداد معنویت و ازدیاد و فزاینده‌گی آن است تا همه ساحت‌های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری انسان را شامل گردد و به تعبیر شهید مطهری: «ریشه همه آثار معنوی اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است، در یک چیز است: یاد حق و غیر او را از یاد بردن» (همان، ۱۶: ۴۱۷).

۴. کارکردهای معنویت

بی‌تردید در روزگاری که بشر با همه وجود درگیر سرگردانی و اضطراب‌های پیچیده و فراوان است، معنویت که مبنا و مؤلفه‌های آن در قرآن بازخوانی گردید، می‌تواند مرهم شفابخش انسان مدرن باشد. در پایان این مقال، اشاره به برخی از

فواید معنویت دینی خالی از فایده نخواهد بود. اگرچه بررسی تفصیلی این موضوع می‌تواند حل بسیاری از مسائل اساسی را تسهیل کند، اما این کار نیاز به دفتری مستقل دارد. برخی از کارکردهای معنویت عبارت‌اند از:

- (۱) سلامت جسم و جان (در برخی از روایات آمده است که تقوا و معنویت دواى بیماری روحی و شفای امراض جسمانی شمامست)؛
- (۲) از بین بردن ترس (در معنویت قرآنی، خداوند پناه و دلگرمی مؤمن است)؛
- (۳) معنویت راهی برای شناسایی اشیای سودمند و زیان‌آور برای انسان؛
- (۴) معنابخشی به زندگی مادی و معنوی انسان و راهنمایی به زندگی با آرامش و بی‌دغدغه زندگی را در مجموع هستی ممکن و مطبوع و طبعی برای زیستن و همتی برای گذشتن عطا می‌کند؛
- (۵) پاسخ به احساس تنهایی جسمانی و روانی انسان؛
- (۶) پاسخ به پرسش‌های نهایی انسان در باب جهان؛
- (۷) پشتیبانی از اخلاق در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی؛
- (۸) یاری رساندن به انسان در موضوعات و مسائلی که امکان کشف آنها برایش نیست و یا در صورت امکان به سختی و دیرهنگام خواهد بود؛
- (۹) خشنودی و رضایت از زندگی و آنچه از آن بهره‌مند است؛
- (۱۰) تفسیر خوش‌بینانه از مرگ و مسائل مربوط به آن و پس از آن؛
- (۱۱) نوع دوستی و همدردی و در صورت توان کمک به هموعان؛
- (۱۲) حمایت از جانب هم‌کیشان و آنانی در دینداری اشتراک دارند؛
- (۱۳) افزایش عزت نفس (حاصل از اعتقاد به اینکه انسان محبوب خدا و نیروی برتر بوده، از این نظر در برابر دیگران سر خم نمی‌کند)؛

(۱۴) خوشبختی و امید (که نیروی محرکه‌ای قوی برای طی طریق است)؛

(۱۵) تعادل روحی، به عنوان اساسی‌ترین عامل تحرک و تصمیم‌گیری؛

(۱۶) رهاسازی انسان از اسارات روحی و تَلَقّات دنیوی و دل‌بستگی مادی؛

(۱۷) تقویت امنیت روانی و روحی در برابر ناملایمات و دشواری‌های مادی؛

(۱۸) زدودن و برطرف کردن عقاید و باورهای باطل و خرافی از انسان.

صدالبته کارکردهای معنویت محدود به موارد شمارش‌شده نیست. از سوی دیگر، برخی از این موارد با هم شباهت‌هایی دارند و گاه به مرز یکدیگر تجاوز می‌کنند، اما هرکدام به دلیل اهمیتی که دارند، می‌توانند به طور جداگانه بررسی و به‌تنهایی در آنها تأمل شود. همه این شباهت‌ها بر ایجاد آرامشی نشست‌گرفته از دین و معنویت گواه‌اند، اما نکته اساسی این است که هر آنچه نام دین و عرفان گرفته، اگر دربردارنده ابتدایی‌ترین مراتب معنویت باشد، به همان اندازه تولید آرامش روانی می‌کند، مگر اینکه این آرامش روانی بر پایه اعتقادات کاذب آن مکتب باشد (کیانی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۱۲).

۵. کلام آخر

بدون شک هدف یا اهداف فردی و اجتماعی که فرد در زندگی برای خویشتن انتخاب می‌کند، تنها در صورتی واقعی و پاینده خواهند بود که از یک سو، با موقعیت کنونی انسان در هستی سازگار باشند و از سوی دیگر، به همان کمال نهایی بینجامند که انسان برای رسیدن به آن پا به عرصه وجود گذاشته است. منظورمان از معنویت، همین معناست. چنین معنویتی است که می‌تواند در زندگی آرامش، لذت و نشاط ناشی از آن را به ارمغان بیاورد. زندگی معنوی مستلزم وجود بعدی معنوی در جهان و لایه‌ای باطنی در حیات انسانی است. به گفته

علامه طباطبائی:

«سیر باطنی و حیات معنوی» روی این اساس استوار است که کمالات باطنی و مقامات معنوی انسان، یک رشته واقعیت‌های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت و جهان ماده است و «عالم باطن» که موطن حیات معنوی است، جهانی است بسیار اصیل‌تر، واقعیت‌دارتر و پهناورتر از جهان «ماده و حس». ... مقامات معنوی واقعیت‌ها و موقعیت‌های حیاتی اصیلی برای انسان هستند و هرگز از قبیل مفاهیم تشریفی و مقامات و مناسبات و عناوین وضعی و قراردادی اجتماعی نیستند. رابطه میان اعمال و افعال انسانی و میان حالات و ملکاتی که در نفس او به وجود می‌آورند، همچنین رابطه میان این حالات و ملکات، و میان مقامات و مدارج باطنی که انسان سیر می‌کند و همچنین خود این مقامات و مراحل باطنی و عالمی که این مراحل را دربردارد، همه از قبیل موجودات اصیل و واقعی و بیرون از سلطه و حکومت ماده و طبیعت می‌باشند. خلاصه حیات معنوی و معادشناسی - به هر شکل می‌خواهد باشد - بر اساس اصالت عالم معنا استوار است (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱).

شهید مطهری نیز بر این باور است که انسان دارای نفسی با ابعاد مختلف است: یک بعد آن نفس حیوانی است که با نیازها و لذت‌های مادی در ارتباط است و بعد دیگر او، نفس انسانی است که با نیازها و لذت‌های عالی مربوط می‌شود. بنابراین، بسنده کردن به بعد مادی و حیوانی و نادیده انگاشتن بعد حقیقی و عالی انسان و جهان، موجب می‌شود معرفت و محبت انسان به جهان مادی و دنیای موقت معطوف گردد و در نتیجه، زندگی او از معنا و معنویت تهی شود. پوچ‌گرایی و فقدان معنویت، ریشه همه آلام و رنج‌ها و سرچشمه همه کج‌روی‌های فردی و اجتماعی است. امام جعفر صادق علیه السلام چه زیبا از این

حقیقت تعبیر فرموده است: «رأس كل خطيئة حب الدنيا؛ سرچشمه همه خطاها، محبت دنیا است» (مطهری، به نقل از همان: ۳۲).

کلام آخر اینکه، تنها کسانی می‌توانند شهد شیرین آرامش روانی را نوش کنند که با حقیقت هستی و انسان آشناتر شوند و درکی روشن‌تر و شفاف‌تر از معنای هستی و حیات انسانی به دست آورند. چنین معرفتی را باید از منابعی انتظار داشت که به این حقایق دسترسی بی‌واسطه داشته، از خطا و نقص مبرا باشند. ما نیز بر این باوریم که دین و آموزه‌های نابی که از منابع اصیل الهی و دینی بدون تحریف به دست ما رسیده است، می‌تواند چراغ راهی مناسب برای دریافت معنویت حقیقی بوده، بشر تشنه امروزی را سیراب کند.

دین همان دستورالعمل جامع و راهنمای کاملی است که از یک سو هدف را نشان می‌دهد و از دیگر سو، راه رسیدن به آن را به انسان می‌آموزد و در پیچ و خم‌هایی که شناخت آنها از دسترس ابزارهای همگانی فهم (عقل، تجربه و شهود) به دور است، دستگیر انسان مدرن است. بنابراین، دین از طریق راهنمایی و ارائه نسخه شفابخش واقعی خود که ما در این نوشتار نام «معنویت» بر آن نهاده‌ایم، تشخیص هدف غایی واقعی در حیات انسانی و نیز تعیین اهداف متوسط که مسیر رسیدن به هدف غایی را نشان می‌دهد و تنها از راه شناخت و تبعیت از دین و نسخه شفابخشش امکان‌پذیر است و این حقیقت رابطه تنگاتنگ میان دین و معنویت را نشان می‌دهد.

منابع

- ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۴)، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۷۹)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- رودگر، محمدجواد (تابستان ۱۳۸۸)، «معنویت‌گرایی در قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اسلامی، سال ۴، شماره ۱۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۴)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲)، *شیعه*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- فرهنگستان علوم پزشکی (۱۳۸۹)، *جستاری در سلامت معنوی* (مجموعه مقالات).
- کیانی، محمدحسین (۱۳۸۶)، «جایگاه آرامش در عرفان و معنویت‌گرایی جدید»، کتاب نقد، شماره ۴۵.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرزبند، رحمت‌الله و علی اصغر زکوی (تابستان ۱۳۹۱)، «شاخص‌های سلامت معنوی از منظر آموزه‌های وحیانی»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال ۶، شماره ۲۰.
- مصباح، علی (زمستان ۱۳۸۹)، «واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال ۴، شماره ۱۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۶۴)، *امامت و رهبری*، تهران: انتشارات صدرا.
- «معنویت در اسلام در جهان مدرن» در: www.islahnet.com

